



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۷۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۷
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	تجری			
عنوان فرعی ۳	مقدمات بحث تجری			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

تجری

همانطور که گفتیم که در اصول دو نوع بحث داریم؛ یک نوع بحث درباره دلالت حجت و دلالت دلیل است که این همان مباحثی است که در گذشته تحت عنوان مباحث الفاظ و... گفته ایم؛ بحث دیگر درباره حجیت حجت و دلالت دلیل است که از آن به مباحث حجج تعبیر می کنیم و گفتیم این مباحث، مبادی تصویری و مبادی تصدیقیه ای دارد که مباحث تصدیقه آن را بحث کردیم و سه مبحث از مبادی تصدیقیه را نیز مورد بررسی قرار دادیم؛ مبحث چهارم از مبادی تصدیقیه مربوط به مباحث حجج، مبحث تجری است. قبل از ورود به بحث تجری، به چند نکته اشاره می کنیم که اینها به شکلی دخل دارد در فهم اینکه ما در تجری درباره چه چیزی بحث می کنیم:

۱. تعریف تجری:

مقصود از تجری، «مخالفت عملی با حجت مخالف با واقع» است. روشن است که مخالفت عملی با حجت موافق با واقع، معصیت است و مشخص است حرام است و آثار معصیت بر آن بار می شود؛ اما در تجری، بحث بر روی مخالفت عملی با حجت مخالف با واقع است. به عبارت دیگر: حجت، یا مطابق با واقع است، یا مخالف با واقع؛ اگر شما با حجتی که موافق با واقع است مخالفت کردید، این معصیت است؛ اما بحث در این است که اگر این مخالفت، مخالفت با حجیت مخالف با واقع بود، حکم آن چطور است؟ به این، تجری گفته می شود. بنابراین مقصود تجری، مخالفت با حجت مخالف با واقع است.

آنجایی که حجت مطابق با واقع باشد، خب منجزیت و معذرت آن معلوم است؛ اما باید ببینیم اگر حجت مخالف با واقع بود معذرت و منجزیت آن به چه شکلی است؟ نکته اینکه اصولیین ما، به این بحث

پرداخته‌اند باز کردن این گره است که چگونه می‌شود این حجت، با اینکه حجت است، مخالف با واقع هم است، که آیا آثار حجیت بر آن بار می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بار نمی‌شود، چرا بار نمی‌شود؟

بنابراین تعریف تجری عبارت است از «مخالفت عملی با حجت مخالف با واقع» حال چه این حجت، حجت قطعی باشد یا حجت ظنی باشد و چه اماره باشد و چه اصل عقلی باشد، چه اصل شرعی باشد؛ تفاوتی ندارد؛ در تمام این موارد، مخالفت با حجت، در آنجایی که این حجت مطابق با واقع نیست، عنوان تجری بر او صدق می‌کند؛ بنابراین تجری مخصوص مخالفت با قطع مخالف با واقع نیست؛ بلکه تجری مخالفت با حجتی است که این حجت، مطابق با واقع نیست؛ چه قطعی باشد و چه ظنی، اماره باشد یا اصل.

۲. [تجری شامل دو مورد زیر نیز می‌شود:]

[الف. مخالفت تکلیف الزامی قبل الفحص]

بنابر آنچه در نکته اول گفتیم، مخالفت احتمال تکلیف، در موارد شک قبل الفحص نیز از مصادیق تجری خواهد بود؛ یعنی اگر بعد از فحص معلوم شد که تکلیفی در اینجا وجود نداشته؛ اما مکلف با اینکه شک در تکلیف داشت، بدون فحص، مخالفت با احتمال تکلیف الزامی انجام داده است.

ما در محل خود گفتیم که احتمال تکلیف الزامی منجزیت دارد و گفتیم بر صرف الوصول تکلیف مولا، اثر منجزیت بار می‌شود و لو این وصول، وصول احتمالی باشد؛ پس حجیت به معنای منجزیت، بر احتمال تکلیف بار نیز می‌شود. البته اگر فحص کرد و به دلیلی دست نیافت، اصول عملیه جاری می‌شود یا اصل برائت عقلی و یا لا اقل اصل برائت شرعی. و به اصل عمل می‌کند. بنابراین، احتمال تکلیف قبل الفحص منجزیت دارد؛ اما احتمال تکلیف بعد الفحص از منجزیت بیرون خواهد آمد؛ زیرا اصل برائت عملی معذر است، منجزیت آن را از بین می‌برد.

[ب. مخالفت با دلیل حجیت حجت قائم بر تکلیف الزامی]

همینطور است در جایی که حجیت بر حجت را مخالفت کنیم؛ یعنی فرض کنید دلیلی بر حجیت خبر واحد قائم است، و این خبر واحد، دلالت بر تکلیف الزامی دارد؛ حالا ممکن است کسی به حجیت خبر واحد عمل نکند با اینکه دلیل بر حجیت دارد و از باب مخالفت با دلیل حجیت خبر واحد، به خبر واحد عمل نکند. در اینجا هم تجری صدق می‌کند. خلاصه اینکه: مخالفت با دلیل حجیت حجت قائم بر تکلیف الزامی نیز در صورتی که اگر آن دلیل مخالف با واقع بود و مثلاً مشخص شد که خبر واحد حجت نیست، مصداق تجری خواهد بود. در اینجا من به دلیل حجیت عمل نکردم، و بعد معلوم شده که این حجت، حجت نبوده، پس در اینجا، من مخالفت با تکلیف واقعی نکردم، مخالفت با طریق کردم؛ یعنی با حجیت حجت مخالفت کردم و بعد مشخص شده که اصلاً آن حجت نبوده؛ در این مورد نیز تجری صدق می‌کند.

۳. [بحث تجری، یک بحث فقهی نیست]

در کلام اصولیین این عبارت کرارا تکرار شده است که آیا تجری حرام است یا خیر؟ و اصلاً برخی این بحث را «حرمة التجری و عدمه» عنوان کرده‌اند.

اگر بحث به این نحو عنوان شود، این اشکال وارد می‌شود که این یک بحث فقهی است؛ زیرا این فقه است که درباره حرمت و یا عدم حرمت افعال بحث می‌کند و تجری نیز فعلی از افعال است. لذا اینکه «یحرّم او لا یحرّم» جایش در فقه است! به چه مناسبت در اصول شما درباره حرمت چنین فعلی بحث می‌کنید؟ پاسخ این پرسش این است که در اینجا مقصود از حرمت، منجزیت است؛ نه حرمت به معنای فقهی. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مقصود از حرمت در اینجا، حرمت اصولی است، نه حرمت فقهی؛ یعنی آیا تجری، منجز است یا منجز نیست؛ یعنی آیا مخالفت با حجت شرعی [به تکلیف الزامی در صورت مخالفت با واقع] عقاب آور است یا خیر؟ بنابراین بحث اصولی است؛ زیرا ما در اصول درباره «ما یقبل المنجزیة و المَعذریة» بحث می‌کنیم.

۴. [بحث تجری، از مباحث اصولی نیست]

با جوابی که از اشکال قبل دادیم، اشکال دیگری ممکن است مطرح شود که اگر شما بحثتان در تجری، درباره منجزیت و عدم منجزیت تجری است، پس این بحثتان از متن مباحث حجج می‌شود، پس چرا در مبادی تصدیقیه مباحث حجج از آن بحث می‌کنید؟ درحالی که وقتی آن را در مبادی تصدیقیه مورد بحث قرار می‌دهید به این معناست که این بحث را از خارج از مباحث اصولیه می‌دانید.

جواب این اشکال این است که ما در اصول، درباره منجزیت دلیل دلیلی که احتمال مطابقتش با واقع برود بحث می‌کنیم. درحالی که در تجری فرض بر این است که تجری، مخالفت با دلیلی است که بعداً انکشاف قطعی مخالفش با واقع برای ما ثابت می‌شود. به عبارت دیگر بحث در اصول، درباره منجزیت تکلیفی است که منجز واقع باشد و بتواند منجز تکلیف واقعی مولا باشد؛ نه منجزی که مخالف با تکلیف واقعیه است.

خلاصه فرق این بحث با مباحث دیگر حجج این است که ما گرچه در مباحث حجج از منجزیت منجز بحث می‌کنیم؛ لکن از آن منجزی بحث می‌کنیم که بتواند منجز تکلیف واقعی مولا باشد؛ اما فرض در تجری، فرض مخالفت با واقع است؛ لذا دیگر این خارج از مباحث اصولی می‌شود زیرا در اصول، درباره دلیلی که مخالفت با واقعش فرض شده است بحث نمی‌کنیم. این، نکته این است که ما بحث تجری را خارج از مباحث اصولی می‌دانیم و به عنوان مباحث تصدیقیه مباحث اصولی مورد بحث قرار داده‌ایم.